

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی ساختار خطبه ۹۴ م نهج البلاغه در سایه ساختارگرایی تکوینی

چکیده:

مقاله حاضر با روش توصیفی، تحلیلی، خطبه ۹۴ م نهج البلاغه را در سایه ساختارگرایی تکوینی بررسی کرده است. از این رو بعد از توضیح مختصری درباره ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، ساختارهای مختلف متن خطبه شامل ساختار آوایی، نحوی، و معنایی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. طی این پژوهش مشخص گردید همه ساختارهای این خطبه در حرکتی همسو در راستای وحدت کلی متن حول محور اندیشه دینی توحید به عنوان ساختار مرکزی در حرکتند و تحت تأثیر آن شکل می‌گیرند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، خطبه ۹۴ م، ساختارگرایی تکوینی، گلدمن.

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته با عنوان «زمینه‌مندی^۱» یا «ساختارگرایی^۲» در حافل علمی مطرح است. ساختارگرایی از واژه «ساخت» از کلمه لاتین «Structure» به معنای ساختن و بنا کردن گرفته شده است. در دستگاه زبان «ساختار» تنها منحصر به روابط بین واژه‌ها نیست بلکه يك خصیصه جامع زبان است که در تمام سطوح از ویژگی‌های تمایزدهنده بین آواها (در سطح آواشناسی و واج‌شناسی) گرفته تا عناصر معنایی و روابط بین جمله‌ای بر زبان حاکم است (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ۹۵).

یکی از اقسام ساختارگرایی، ساختارگرایی تکوینی است و ادعای اصلی این مکتب تأکید بر تأثیر پیشینه زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی ادیب (نویسنده یا شاعر) در شکل‌گیری تجربه ادبی وی است. و بر این نظر متکی است که فرد بر جامعه تقدم دارد. ساختارگرایان وجود رابطه علی را میان زمینه‌های پیشین و انتظارات و توقعات ادیب و تجربیات او ادعا می‌کنند و معتقدند مجموعه‌ای از ساخت‌های اجتماعی که خود قابل مشاهده نیستند در شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی قابل مشاهده دخیل هستند. به روشنی به بیان ارتباط آثار ادبی و ساختار اجتماعی دخیل در آن می‌پردازد. و در واقع يك اثر هنری و یا يك شاهکار ادبی در نقطه عالی‌ترین شکل انسجام خاص آگاهی جمعی و فردی است.

در این چشم‌انداز مناسبات میان اثر به راستی مهم و گروه اجتماعی‌ای که به میانجی آفریننده اثر در وهله نهای هنر آفرین حقیقی است به همین سیاق مناسبات میان عناصر و مجموعه اثر است (گلدمن، ۱۳۷۱، ۳۱۹). در حقیقت خاستگاه ساختارگرایی تکوینی این فرضیه است که هر رفتار انسانی کوششی است برای دادن پاسخی معنادار به وضعیتی خاص و از همین رهگذر گرایش به آن دارد تا تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود یعنی جهان پیرامون آدمی برقرار کند (همان، ۳۱۶).

«هر جلوه‌ای، کار آفریننده فردی آن است و اندیشه و طرز احساس او را بیان می‌دارد ولی این طرز تفکر و احساس جدا از کارها و رفتارهای سایر آدمیزادگان نیست فقط از رهگذر روابط بین فردی آن‌ها که همه محتوا و غنای خود را بدان می‌بخشند به وجود می‌آید و درک می‌شود» (گلدمن، ۱۳۸۲، ۱۰۰).

نُحج البلاغه نیز به عنوان يك اثر ادبی از این مسئله استثنا نیست و می‌توان آن را با این نظریه جدید مورد بررسی و کنکاش قرار داد. و مقاله حاضر بررسی یکی از خطبه‌های این اثر ارزشمند را بر عهده گرفته است.

مقاله حاضر در پی آن است تا از رهگذر دریافت یا درک خطبه ۹۴ م نُحج البلاغه به عنوان يك ساختار کلی، ساختار جهان‌بینی آن را تعیین کند و در پی فرآیند تشریح، ارتباط این ساختار را با ساختار اجتماعی گروهی که حضرت علی (ع) در آن می‌زیسته را تعیین نماید.

۱ . Contextualism

۲ . Constructivism

سؤال اصلی تحقیق این است که: آیا محیط اجتماعی پیرامون امام علی (ع) در بیان خطبه‌های ایشان که در نهج البلاغه جمع آوری شده [و به طور خاص خطبه ۹۴م] مؤثر بوده است؟ و کیفیت این تأثیر به چه صورت بوده است؟ و آیا می‌توان این ادعا را درباره کل نهج البلاغه به اثبات رساند؟

روش مورد استفاده در مقاله توصیفی. تحلیلی است که بر یافته‌های عقلی متکی است و نیز از روش کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است. برای نشان دادن مسئله مذکور از رهگذر دوگانگی قطع و وصل چهار سطح معنایی، آوایی، نحوی و دلالی متن را مورد بررسی قرار گرفته است.

اگر چه پژوهش‌ها و بررسی‌های بسیاری بر این کتاب ارزشمند صورت گرفته ولی نکته قابل تأمل آن است که با آراء و علوم جدید نیز می‌توان به متن نهج البلاغه پرداخت و آن را مورد بررسی قرار داد که از جمله این علوم جدید ساختارگرایی تکوینی است که توسط گلدمن مطرح شد. در ادامه مقاله توضیحات لازم در خصوص این نظریه داده شده است.

از جمله کارهای تحقیقاتی که پیشینه مقاله حاضر بوده مقاله «تحلیل ساختار خطبه دوم نهج البلاغه در سایه ساختارگرایی تکوینی» از دکتر حسین چراغی‌وش ارائه شده همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی در همدان است. مقاله حاضر به عنوان ادامه دهنده پژوهش مذکور خطبه ۹۴م نهج البلاغه را مورد کنکاش و بررسی قرار داده است.

۲. ساختارگرایی تکوینی:

ساختارگرایی تکوینی با نام لوسین گلدمن مشهور است. وی در مقاله خود که آغازگر این موضوع بود چنین ابراز داشت که عنصر اصلی آفرینش در این واقعیت نهفته است که ادبیات و فلسفه از دو دیدگاه متفاوت بیان يك جهان‌بینی است و تدارك این جهان‌بینی نه يك واقعیت فردی محض بلکه واقعیتی اجتماعی است. در واقع وی به دنبال تعریفی برای جهان‌بینی بود. مجموعه اندیشه‌ها آرزوها و احساساتی که اعضای گروهی را به هم پیوند داده و آن‌ها را در برابر گروه دیگری قرار می‌دهد یکپارچگی هر اثر ارجمند بستگی به این جهان‌بینی دارد، چون ادیب برجسته نابغه‌ای است که می‌تواند با حداکثر آگاهی ممکن خود از خواست‌ها و اندیشه‌های گروهی که درون آن زندگی می‌کند به جهان‌بینی‌اش انسجام ببخشد. بنابراین بین کلیت ساختار يك اثر و کلیت ساختار ایدئولوژی و جهان‌بینی و همچنین اوضاع اجتماعی دوره‌ای که اثر در آن تکوین یافته هم‌خوانی کامل وجود دارد و وظیفه اساسی منتقد در ساختارگرایی تکوینی یافت و تحلیل این هم‌خوانی برای روشن ساختن دلالت‌های اثر است (گلدمن، ۱۳۸۲، ۱۳۰۱۲).

به زبان ساده کشف و توضیح ارتباط ساختار اثر با ساختار جهان‌بینی ادیب اساس شیوه گلدمن در ساختارگرایی تکوینی است. هر چه ارتباط بین ساختار اثر ادبی و ساختار ایدئولوژی و جهان‌بینی و همچنین اوضاع اجتماعی محکم‌تر باشد و این هم‌خوانی در سطح بالاتری باشد اعتبار هنری اثر بیشتر است، به بیان کوتاه آن که ولدمن به دنبال کشف روابط ساختاری بین اثر ادبی، جهان‌بینی و تاریخ است و این‌که چگونه وضعیت تاریخی يك گروه اجتماعی از طریق جهان‌بینی گروه و ادیب تبدیل به ساختی ادبی می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۵۷).

نکته مهم دیگر در این موضوع آن است که اگر هر متن ادبی را يك نظام (system) به معنای مجموعه عناصر به هم وابسته و پیوسته در نظر بگیریم مفهوم ساخت می تواند در ارتباط با مفهوم نظام در نظر گرفته شود.

«ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن مسلماً يك ایدئولوژی، یا يك جهان بینی را در بردارد که بی تردید جهان‌بینی ماتریالیس دیالکتیکی و تاریخی است اما بیش از هر چیز راهنمای روش‌شناختی بررسی اثر است. تردیدی نیست که در مسیر جامعه‌شناسی هنر، ساخت‌گرایی یا روان‌کاوی کار بررسی همه جانبه اثر را به پایان نمی‌رسانیم بلکه اندکی به آن نزدیک می‌شویم یا چارچوبی را که اثر در آن جای می‌گیرد مشخص می‌کنیم اما گام‌های برداشته شده به هیچ‌رو بی‌فایده نیستند» (پوینده، ۱۳۸۰، ۵۵)

در حقیقت گلدمن به هم‌خوانی میان ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی و ساختارهای سازنده جهان اثر معتقد بوده و در توجیه و دفاع این مطلب که آفریننده اثر ادبی نه فرد بلکه گروه‌های اجتماعی و طبقاتی هستند این‌گونه تصریح می‌کند که (۱) رابطه ضروری میان زندگی اجتماعی و آفرینش ادبی، به محتوای این دو بخش از واقعیت بشری مربوط نمی‌شود بلکه فقط ساختارهای ذهنی را در بر می‌گیرد یعنی مقوله‌هایی که آگاهی تجربی گروه اجتماعی و جهان‌تخیلی آفریده‌نویسنده را به طور هم‌زمان به وجود می‌آورند. (۲) هم‌خوانی میان ساختار آگاهی گروه اجتماعی و ساختار جهان اثر کمابیش شدید و گاه ممکن است نوعی رابطه بی‌معنی ساده باشد (همان، ۵۸).

گلدمن بر این باور است که توضیحات روان‌کاوانه بر ادبیات از کاستی‌های زیادی برخوردار بوده چرا که هرگز کلیت آن‌ها را توضیح نمی‌دهد ولی ساختارگرایی تکوینی ضمن پذیرش وجود روانشناسی فردی و منش شوق‌تغییر ناگزیر بوده از ساختارهای برآمده از منش ابرفردی حرکت تاریخی جانبداری کند چرا که بیرون از این ساختارها درک عینی هر امر فرهنگی و اجتماعی به شیوه دقیق علمی محال است (گلدمن، ۱۳۸۲، ۸۶).

دو مفهوم مهم نیز در ساختارگرایی تکوینی وجود دارد که مناسبت‌های دریافت «درک» و تشریح «توضیح» در جامعه‌شناسی ادبیات یا ساختارگرایی تکوینی است. از نظر گلدمن برای بررسی يك اثر برجسته باید آن را در دو کلیت واقعی و مکمل یعنی دریافت و تشریح بررسی نمود.

بنا بر نظر وی پیشرفت هر پژوهش ساختاری. تکوینی مبتنی است بر معین کردن گروه‌های داده‌های تجربی‌ای که ساختارها و کلیت‌های نسبی را تشکیل می‌دهند و سپس بر گنجاندن این ساختارهای نسبی به عنوان عناصر در ساختارهای گسترده‌تر دیگر و به همین ترتیب تا آخر و البته مسلم است که این ساختارهای نسبی و گسترده ماهیت مشترک دارند، چنین روشی به ویژه این امتیاز دوگانه را دارد که نخست مجموعه واقعیات انسانی را به شیوه‌ای به هم پیوسته در نظر می‌گیرد و سپس در عین حال دریافتی و تشریحی است، زیرا که توصیف يك ساختار معنادار فرآیند دریافت را به وجود می‌آورد اما گنجاندن ساختار معنادار در يك ساختار گسترده‌تر فرآیند تشریح است (گلدمن، ۱۳۷۱، ۳۲۵).

به عبارتی دیگر تشریح عبارت است از گنجاندن يك ساختار معنادار در ساختار گسترده‌تر که ساختار نخست یکی از عناصر سازنده آن است بنابراین دریافت و تشریح نه فقط یکدیگر را نفی نمی‌کنند بلکه در فرآیند عقلانی مکمل نیز

نیستند، و فرآیندی واحدند که به دو چارچوب استنادی مختلف مربوط می‌شوند در این نظرگاه هر توصیف تکوینی دریافتی يك ساختار در واقع تشریح ساختارهای جزئی سازنده آن است و باید در حد امکان با توصیف ساختار گسترده‌تری که آن را به طور بی واسطه در بر گرفته تکمیل شود (گلدمن، ۱۳۷۱، ۳۲۰).

وی برای روشن تر شدن موضوع مثالی ذکر می‌کند که «به عنوان مثال اگر ساختار تراژیک اندیشه‌های پاسکال و تفاوت راسین را بررسی کردیم نوعی دریافت است ولی گنجاندن آن‌ها در آیین ژانسنیسم افراطی اگر با توصیف ساختار ژانسنیسم همراه باشد نسبت به این آیین يك شیوه دریافت است و حال آن‌که نسبت به نوشته‌های پاسکال و راسین نوعی شیوه تشریح است» (همان، ۳۲۶).

جامعه‌شناسی ساختگرایی تکوینی با برقراری ارتباط بین اثر و جامعه نه در سطح محتوا بلکه ساختارها یعنی پیکره اساساً به سوی وحدت اثر گام برمی‌دارد و اتفاقاً بیشتر هنگامی مؤثر است که منسجم‌تر باشد و به طرز دقیق‌تر به گرایش‌های گروه اجتماعی ممتاز و جهان‌بینی ویژه‌ای که ساختار اثر را فراهم آورده است مربوط گردد (گلدمن، ۱۳۸۲، ۹۱).

البته قابل ذکر است این روش گلدمن مخالفانی نیز داشته است که به نقد آثار وی همت گماشته‌اند مثلاً یون پاسکادی در مقاله خود با عنوان «ساخت‌گرایی تکوینی و لوسین گلدمن» تأکید گلدمن بر اثبات خصلت جمعی آفرینش هنری را آسیب‌پذیرترین نقطه استدلال وی می‌داند این گونه تصریح می‌کند که «ما وجود نوعی هم‌خوانی میان ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی و ساختارهای سازنده اثر را قبول داریم اما فکر نمی‌کنیم از چنین امری ضرورتاً این نتیجه به دست آید که این هم‌خوانی جامع تا درون اثر پیش رود بدین ترتیب تا حدی چنین به نظر می‌رسد که نقش تحیل آفرینش‌گر و خیال‌پردازی هنری به کلی حذف شده باشد و حقیقتاً با این خطر روبرو هستیم که به نگرشی مکانیکی از جبر باوری اجتماعی برسیم» (پوینده، ۱۳۸۰، ۵۷).

۳. متن خطبه ۹۴م:

در این بخش از مقاله با ارائه متن این خطبه شریف ساختارهای موجود در آن را بیان داشته‌ام. این خطبه را در ۴ ساختار اساسی ارائه کرده‌ام:

۱. فَبَارِكْ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي وَلَا آخَرَ لَهُ فَيَنْقُضِي.

۲. فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَأَقْرَبَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ.

۳. حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيَةً وَأَعَزَّ الْأَرْوَامَاتِ مَغْرَساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ عَثْرَتُهُ خَيْرُ الْعَثَرِ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتْ فِي حَرَمٍ وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يُنَالُ فَهُوَ إِمَامٌ مَنْ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مَنْ

اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ
الْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَ عَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ.

۴. اعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ
فَرَاغٍ وَ الصُّحُفُ مَنشُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

۴. تحلیل ساختار متن خطبه:

قبل از تحلیل متن اشاره به این نکته ضروری است متن آن شبکه‌ای است که روابط اساسی موجود بین عناصر متن که به دنبال تعیین وحدت کلی متن هستند آن را ایجاد می‌کنند و برای دستیابی به این ساختار باید از دوگانگی‌های موجود در متن سخن گفت و شایسته است این دوگانگی بنیادین و کلی بوده و کل متن را در بر بگیرد به نحوی که همه عناصر تشکیل دهنده متن جایگاه خود را در این دوگانگی داشته باشد و [یک محل ساخت گرای] به دنبال کشف و شرح دوگانگی حاکم بر خطبه بوده که از قطع و وصل شکل یافته است. و تناقض در این دوگانگی سیطره دارد که در تمام سطوح آوایی، معنایی، و نحوی قابل مشاهده است (چراغی‌وش، ۱۳۹۰، ۲۴۵۹).

خطبه حاضر در واقع مجموعه درهم تنیده‌ای است که کل روابط موجود بین عناصر متن در آن، در سایه دوگانگی قطع و وصل به دنبال ایجاد شبکه‌ای هستند که این شبکه درهم تنیده در جای جای متن بیانگر چند مفهوم و معنی است. روند بیان این مفاهیم یک روند تدریجی رو به رشد بوده که از بیان صفات الهی آغاز شده و بعد به بیان توصیف انبیای الهی می‌رسد و از پیامبر و اهل بیت ایشان (ع) سخن به میان آمده و سپس پند و موعظه‌هایی برای مردم مطرح می‌شود.

نگاه ژرف به متن خطبه این مطلب را برای ما روشن می‌سازد که ساختارهای کوچکی که در این متن یافت می‌شوند در حرکتی پویا با هم در جهت شکل‌گیری وحدت کلی متن به پیش می‌روند و همه آن‌ها حول یک محور یا ساختار مرکزی یا همان جهان‌بینی متن که اندیشه‌ای دینی است شکل می‌گیرند و در واقع ساختار جهان‌بینی گروه اطراف امام (ع) بر متن اثرگذار بوده است، و آن بزرگوار به عنوان مبدع اثر، جهان‌بینی گروه خود را کشف کرده و آن را در قالب اثری ادبی به آگاهی جمعی گروه خویش افزوده است.

در واقع خطبه با یک مقدمه آغاز شده است، مقدمه‌ای که به برخی صفات الهی اشاره دارد. حمد و ثنای الهی بر اتصال (وصل) و ارتباط عمیق با خداوند متعال دلالت دارد خداوندی که همت‌های بلند به او نرسیده (قطع) و افکار تیز نیز به او دست نمی‌یابد (قطع)، اول است و در آغاز وجود داشته، گویا مبدأ و اصل هر چیزی است (وصل)، و نهایت ندارد (وصل)، همان‌گونه که آخر و نهایتی برای او نیست (وصل).

ارتباط خداوند متعال با بندگان از طریق فرستادن انبیای عظام ادامه یافته (وصل) پیامبران بزرگوار که خداوند ایشان را در بهترین ودیعتگاه به امانت سپرد (وصل) و در نیکوترین جایگاه قرار داد (وصل) و از اصلا ب مردان بزرگوار به رحم‌های

زنان پاك منتقل شدند (وصل). و هر گاه یکی از آنها از دنیا رفت (قطع) یکی دیگر به پا خاست (وصل). و در واقع این ارتباط بین آفریدگار هستی و بندگان هیچ گاه قطع نشده است. تا این که کرامت خداوندی [که همیشه شامل حال بندگان است] (وصل) حضرت محمد (ص) را از برترین معدن‌ها بیرون آورد [و وسیله ارتباط خداوند و بندگان گشت] (وصل) [و بعد از ایشان] عترت وی بهترین عترت و دودمانش بهترین دودمان هستند (وصل) [چه این عبارات بر ارتباط خداوند و بندگان از طریق امامان بزرگوار بعد از رسول اکرم (ص) اشاره دارد که در واقع ادامه دهنده راه ارتباطی هستند]. او پیشوای کسی است که تقوا پیشه کند (وصل) و چراغی است که روشنایی اش تابیده (وصل)، و ستاره‌ای است که نورش درخشیده (وصل) و آتش‌گیره‌ای است که شعله‌اش زبانه کشیده (وصل). شیوه‌اش میانه روی، سنتش رشد، و سخنش جداکننده حق از باطل و حکمش عدل محض است (وصل) [چه این صفات همه ویژگی‌ها و خصال پسندیده‌ای است که آن بزرگوار متخلق به آنها بوده و با این اخلاق نیکو مردم را به سوی خداوند فرا خوانده و راه ارتباطی بین خداوند و بندگان را هموار نموده است].

خداوند او را زمانی فرستاد (وصل) که پیامبران نبودند (قطع) و مردم به خطا رفته بودند (قطع) و امت‌ها در جهالت به سر می بردند (قطع).

در پایان خطبه نیز حضرت پندها و نصیحت‌هایی به مردم داشته و آنها را به راه روشن و شیوه صحیح فرا می خواند (وصل)، راه و مسیری که پیوند بین خدا و مردم را برقرار می سازد و پل ارتباطی ایشان محسوب می شود. در هر يك از ساختارهای موجود در متن شاهد محوریت مرکزی یا ساختار مرکزی متن هستیم که بر اتحاد کلی ساختارهای متن دلالت دارد.

۱.۴. بررسی میزان هماهنگی ساختارها با ساختار کلی متن:

بعد از کشف نظام ساختاری متن لازم است هماهنگی‌های آوایی، نحوی و دلالی در درون ساختارها و سپس هماهنگی آنها با یکدیگر تشریح شود تا به ارزش زیبایی شناختی متن و وحدت کلی آن دست یابیم، چراکه وجود هماهنگی بین عناصر تشکیل دهنده متن ادبی (شعر، خطبه، و...) از عناصر اساسی و سبب پیوند و عامل وحدت اجزاست؛ چه در گرایش‌های جدید زبان‌شناسی از قبیل سخن‌کاوی^۱ واحد ارتباط را متن می دانند نه جمله. و به بافت متنی می پردازند که مراد بررسی يك عنصر زبانی در چهارچوب متن و بیان میزان تأثیر جملات ما قبل و ما بعد آن عنصر در تبلور نقش و معنای آن است (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ۳۰)

و در این جا لازم است توضیحاتی در مورد هماهنگی و اهمیت آن در آثار ادبی داده شود. اهمیت هماهنگی تا بدان حد است که گفته‌اند: «هنر، تلاش برای یافتن هماهنگی است» (احمدی، ۱۳۸۰، ۲۱۳)، این موضوع از زمان‌های بسیار دور مورد توجه بوده است. ارسطو هماهنگی را عامل وحدت و یکی از اوصاف امر زیبا می داند (زرین کوب،

۱۳۷۵، ۱۰۴). و بنا بر گفته درایدن^۱ «شاعر به انسان و طبیعت به عنوان موجوداتی می‌نگرد که اساساً با یکدیگر هماهنگی دارند و به فکر انسان به عنوان چیزی نظر می‌کند که طبیعتاً منعکس‌کننده زیباترین و جالب توجه‌ترین خصائص طبیعت است» (دیجز، ۱۳۷۳، ۱۶۲) بنابراین به همان اندازه که هماهنگی و تناسب در طبیعت زیاست در طبیعت مخلوق ذهن شاعر نیز زیبا و یا موجب زیبایی است (۱۶۱). البته مراد از شاعر می‌تواند انسان ادیب (شاعر یا نویسنده) باشد.

• ساختار آوایی:

نحوه بررسی این ساختار در سایه همان دوگانگی قطع و وصل بر اساس میزان ارتباط یا عدم ارتباط فاصله‌های جمله‌ها با یکدیگر صورت می‌گیرد، حال چه این ارتباط در حروف آخر کلمات باشد چه در وزن یا هر دو.

کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در حرف آخر	کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در حرف آخر
الهمم، الفتن	وصل	قطع	فینتهی، فینقضی	وصل	وصل

بسامد قطع و وصل در ساختار آوایی شماره ۱ نشانگر ۱ مورد قطع و ۳ مورد وصل است، و برتری وصل بر قطع را نشان می‌دهد. و در مورد دو واژه «فتن» و «همم» اگر چه در حرف آخر اختلاف دارند ولی دو حرف میم و «نون» از حروف قریب المخرج بوده و به نوعی صنعت ترصیع در این عبارت ایجاد شده است.

کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در حرف آخر	کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در حرف آخر
مستودع، مستقر	وصل	قطع	سلف، خلف	وصل	وصل

بسامد قطع و وصل در این ساختار بر برتری وصل بر قطع دلالت دارد.

کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در حرف آخر	کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در حرف آخر
منبتا، مغرسا	وصل	قطع	أنبياء، أمناء	قطع	وصل
العتر، الأسر، الشجر	وصل	وصل	حرم، کرم	وصل	وصل

طول، لا ینال	قطع	وصل	اتقی، اهدتی	وصل	قطع
ضوءه، نوره، لمعه	وصل	قطع	القصده، الرشده	وصل	وصل
الفصل، العدل	وصل	وصل	الرسال، الأمم	قطع	وصل

در این ساختار نیز وصل پیروز عرصه چالش دوگانگی قطع و وصل است چه از ۲۰ مورد ۱۴ مورد آن به وصل اختصاص یافته است.

کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در کلمات	کلمات	اشترک یا افتراق در وزن	اشترک یا افتراق در کلمات
منشور، جاریه	قطع	قطع	مسموعه، مقبوله	وصل	قطع
صحيحه، مطلقة	قطع	قطع	—	—	—

در ساختار اخیر قطع بر وصل غلبه یافته و از ۶ مورد ۵ مورد را به خود اختصاص داده است.

با بررسی آوایی ساختارها مشخص گردید اگر چه در ساختار اخیر غلبه قطع بر وصل صورت گرفت ولی در مجموع تعداد موارد وصل بسیار بیشتر از موارد قطع است که این امر خود بر وحدت ساختارها و حرکت آنها در جهت تشکیل کل متن است.

● ساختار نحوی:

در تحلیل ساختار نحوی در سایه دوگانگی وصل و قطع بر اساس مباحث مطرح درباره حذف و اضافه در عرصه تغییرات ترکیبی (نحوی) پرداخته‌ایم. در حقیقت حذف و اضافه همان غیاب و حضور است. در این مبحث از موضوعات علم معانی بهره گرفته می‌شود.

در ساختار اول بعد از دو موصول [الذي] صله آنها ذکر شده است و جملات بعدی با عطف با جمله صله ارتباط یافته‌اند و از آنجا که صله در واقع مکمل معنای موصول است و موصول بدون آن معنای نمی‌یابد این مسئله بر نوعی اتحاد بین آنها دلالت دارد و این اتحاد بیانگر ارتباط و وصل بین آنهاست.

اگر در هر يك از ساختارها فصل و وصل مد نظر علم معانی را در محور همنشینی مورد توجه قرار گیرد مشاهده می‌شود که وصل با بسامد بسیار بالایی بر فصل غلبه دارد که این امر نیز در راستای هماهنگی با نظام ساختاری متن است. در انسجام دستوری خطبه شاهد ارجاع هستیم که مقصود از ارجاع به کارگیری ضمیر در متن است که با ایجاد ارتباط بین جملات يك متن باعث انسجام متنی آنها می‌گردد؛ چه مجموعه روابط بین جمله‌ای را که در واقع آفریننده متن است انسجام متنی می‌نامند هالیدی و حسن انسجام متنی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «يك مفهوم معنایی است که به روابط

معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به عنوان يك متن مشخص می‌کند» (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱، ۱۱۰) به نظر آنان انسجام متنی موقعی برقرار می‌شود که تعبیر و تفسیر عنصری در متن وابسته به عنصر دیگر باشد یعنی يك عنصر عنصر دیگری را پیش فرض خود قرار داده بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (همان).

در عبارات متوالی «عترته خیر العتر و أسرته خیر الأسر و شجرته خیر الشجر» ضمیر به رسول مکرم اسلام (ص) باز می‌گردد و به نوعی وصل بین این عبارات وجود دارد.

و نیز عبارات «سراج لمع ضوءه» خبر برای مبتدای محذوفی است که اشاره به رسول خدا (ص) دارد و جملات بعدی نیز با عطف به آن ربط داده شده‌اند و همه آن‌ها بر وصل دلالت دارند.

از سوی دیگر شاهد توازن نحوی در خطبه هستیم بدین معنا که ساخت‌های نحوی در خطبه تکرار شده‌اند و در برخی موارد با توازن آوایی همراه شده و بر زیبایی سخن افزوده است مانند نمونه‌های زیر که در هر يك از يك نوع ساخت نحوی استفاده شده است:

سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرَّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْقَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ = (مبتدا + مضاف الیه «ضمیر» + خبر)
عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثْرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ = (مبتدا + مضاف الیه «ضمیر» + خبر «خبر» + مضاف الیه)

فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنبِتًا وَ أَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَعْرِسًا = (افعل تفضیلی + مضاف الیه + تمیز)
نکته دیگری که در ارتباط معنایی جملات با یکدیگر به چشم می‌خورد ارتباط سببی است که رویداد يك فعل با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی داشته باشد که خود می‌تواند شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط باشد (اخلاقی، ۱۳۷۶، ۹۵). در فراز آخر خطبه که حضرت مردم را به عمل نیک دعوت کرده و پند داده‌اند به بیان دلیل آن یعنی داشتن فرصت و زمان اشاره دارند چه هر لحظه ممکن است زمانی فرا رسد که انسان بخواهد کار نیک انجام دهد ولی نتواند و قدرت آن را نداشته باشد این جملات با ارتباط سببی به یکدیگر مربوط می‌شوند: اَعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ الصُّحُفُ مَشْهُورَةٌ ..

● ساختار دلالی:

مباحث علم بیان و محسنات معنوی علم بدیع زیر مجموعه ساختار دلالی هستند. شاید برجسته‌ترین نکته در ساختار دلالی در راستای وصل از دوگانگی قطع و وصل بحث صنعت تنسيق الصفات است در این صنعت چون صفات، حالات و قیود ذکر شده از آن يك مرجع هستند با هم اتحاد دارند که این اتحاد خود نشان دهنده وصل است (چراغی‌وش، ۱۳۹۰، ۲۴۷۵).

این امر در عبارات: «فأخرجته من أفضل المعادن منبتاً وأعز الأرومات معرساً، من الشجرة التي صدع منها أنبياءه و انتجب منها أمناؤه» که برای ضمیر هاء که به رسول خدا (ص) باز می‌گردند ذکر شده است دیده می‌شود. و نیز در

عبارات « عَثْرَتُهُ خَيْرُ الْعَثْرِ وَ أَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يُنَالُ » قابل ذکر است. هم‌چنان که در عبارات « فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ أَتْقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ » و در عبارات « سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ » قابل ملاحظه است. و در عبارات « أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَ غَبَاوَةٍ مِّنَ الْأُمَمِ » نیز چندین صفت برای دوران قبل از بعثت رسول خدا (ص) ذکر شده است.

و آن‌گاه که حضرت مردم را به عمل فرا می‌خواند چندین صفت برای دنیایی که هم‌اکنون در آن زندگی می‌کنند بر می‌شرد که عبارتند از: « وَ أَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ ».

دو صنعت دیگری که در این قسمت و در راستای وصل و قطع حائز اهمیت است طباق و مراعات نظیر است که اولی به معنای وجود دو لفظی است که در معنا در برابر هم قرار دارند و بین آنها قطع حکمفرماست ولی مراعات نظیر به معنای وجود تناسب بین دو یا چند چیز است که این تناسب نشانه وصل بین آنهاست (چراغی‌وش، ۱۳۹۰، ۲۴۷۶)؛ چه مراعات نظیر گونه‌ای از باهم‌آیی است که به نوعی به انسجام واژگانی اشاره دارد و این واژگان به حوزه معنایی واحدی تعلق داشته و گرد هم آمدن آنها منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌ای در متن می‌شود.

با بررسی بسامد این دو در این ساختار دلالتی کیفیت سیره یکی از آن دو در نهایت سیطره قطع یا وصل مشخص می‌شود.

مراعات نظیر: «الأصلاب» «الأرحام» / «الشجرة» «فروع» «ثمر» / «سراج» «شهاب» «نور» «سطع» «لمعه» / «الصحف» «الأقلام» / «الأبدان» «الألسن» / «التوبة» «الأعمال».

طباق: «الأول» «آخر» / «سلف» «خلف».

با توجه به این که فقط دو عدد طباق در خطبله وجود دارد شاهد غلبه و سیطره وصل بر قطع هستیم. قابل ذکر است در ساختار سوم تصاویر زیبایی در راستای وصل از دوگانگی قطع و وصل در قالب تشبیهات و استعارات خلق شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

«أَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيئاً وَ أَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَعْرِساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ»
 «شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يُنَالُ»: در این عبارات وجود نازنین رسول خدا (ص) به درختی مانند شده که البته بهترین درخت‌هاست که در حرم و جایگاهی امن روئیده و در زمین کرامت شاخ و برگ کشیده درختی که شاخه‌هایش بلند است و میوه‌هایش دور از دسترس.

«سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ» در این عبارات نیز پیامبر (ص) به چراغ، ستاره و آتش‌گیره‌ای تشبیه شده است که در همه آنها نور و روشنایی وجود دارد و بیان مطلب آن که رسول خدا(ص) دارای نور

و روشنایی هدایت بوده و راه را برای سالکان طریق معرفت و نیز پویندگان راه سعادت روشن می‌دارد تا به سلامت به سر منزل سعادت برسند.

«والصحف منشورة والأقلام جاریة» نیز کنایه از وجود فرصت و زمان در این دنیا است چه هنوز پرونده اعمال باز است و قلم‌ها برای نوشتن اعمال روان است و زمان برای جلب رضایت خداوند باقی است.

۵. تشریح:

در این بخش از مقاله بعد از گذر از مرحله دریافت یا درک که به ماهیت درونی اثر پرداخت به تشریح بیرونی ساختار متن بر اساس عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی می‌پردازیم و در حقیقت ساختار دلالته‌گر و جهان‌بینی برگرفته از آگاهی جمعی متن را در یک ساختار بزرگتر قرار می‌دهیم، چرا که توضیح سعی در یافتن عوامل خارجی مؤثر در شکل‌گرفتن اثر دارد.

بدین ترتیب بعد از آن که محلل یا مفسر به یاری تحلیل درونی به غایت پیش رفت به مرحله تشریح روی می‌آورد «پرداختن به تشریح یعنی جست و جوی یک واقعیت بیرون از اثر که با ساختار آن دست کم نوعی رابطه تنوع‌مقارن یا مثل‌اغلب موارد رابطه هم‌خوانی یا پیوند صرفاً کارکردی دارد. نمی‌توان به طور پیشینی گفت که کدام واقعیت‌های بیرون از اثر می‌توانند این گونه کارکرد تشریحی را نسبت به صفات مختص ادبی آن انجام دهند با این همه تردیدی نیست که تا به امروز هرگاه مؤرخان و منتقدان به تشریح پرداخته‌اند در اغلب موارد به روان‌شناسی فردی نویسنده و نیز به ساختار اندیشه گروه‌های اجتماعی مراجعه کرده‌اند بنابراین در حال حاضر بیهوده است که فرضیه‌های تشریحی دیگری را در نظر بگیریم اگر چه به هیچ وجه نباید آن‌ها را به طور پیشینی حذف کرد» (پوینده، ۱۳۸۰، ۳۶۱).

بدین منظور و با توجه به آنچه گذشت شاید آشنایی با زندگی امام علی (ع) که برای هر شیعه امری بدیهی است، ضروری به نظر می‌رسد. آن حضرت (ع) از صلب پدری چون ابوطالب دیده به جهان گشود. کسی که بزرگ مکه و رئیس بنی هاشم بود. و مظهر بخشش، مهربانی، و فداکاری در راه آیین توحید بود. و بعد از آن امام (ع) در دامن شخص رسول خدا (ص) پرورش یافت. و معارف ناب الهی را از آن بزرگوار فراگرفت، از این رو حضرت از همان کودکی از رشد معنوی بالایی برخوردار بودند و همه آن سجایای عالی اخلاقی و معنوی که خداوند متعال در درون انسان‌ها به ودیعه می‌گذارد با آموزش و پرورش حضرت رسول (ص) در امام علی (ع) بارور گشته و به ثمر نشست.

ایشان به عنوان اولین مرد مسلمان بعد از رسول خدا (ص) در شکل‌گیری و گسترش اسلام نقش اساسی داشته‌اند حضرت در این باره فرمودند: «اللهم ائی اول من اناب وسمع واجاب لم یسبقني الا رسول الله (ص) بالصلوة؛ خدایا من اولین کسی هستم که به سوی تو بازگشت و پیام تو را شنید و به دعوت پیامبر تو پاسخ گفت و پیش از من جز پیامبر خدا کسی نماز نگذارد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

و نیز باورها و عملکردهای حضرت در يك چارچوب خاص مصداق یافته و هیچ گونه تضادی در منش و رفتار حضرت با گفتار ایشان مشاهده نمی شود. و هر آن چه در نهج البلاغه وارد شده از جان علی (ع) برخاسته و بر زبان مبارک ایشان جاری شده در اعمال و کردار حضرت به خوبی قابل مشاهده است.

حضرت (ع) در همه جنگها در مبارزه با کفر و شرك حاضر بوده و بدون شك بعد از رحلت رسول خدا (ص) از هیچ کوششی برای حفظ اسلام دریغ نورزیده و در ساختار اجتماعی بعد از رسول خدا (ص) دغدغه اصلی دین را داشته تا جایی که از خلافت کناره گرفته و با آن که می دانست کسی شایسته تر از خودشان وجود ندارد به خاطر حفظ منافع اسلام بیست و پنج سال سکوت اختیار می کند که نمونه های مختلف نحوه تعامل ایشان با خلفای وقت فقط در جهت حفظ اسلام نوپا بوده است.

در واقع در مرحله تشریح می توان این گونه بیان داشت که مجموعه نظرگاهها و آرای امام علی (ع) که در جامعه ای اسلامی و کنار شخصیت بزرگی چون رسول خدا (ص) شکل گرفته از ویژگی و تمایزی کیفی برخوردار بوده و عقاید غالب جامعه آن زمان (عقاید اسلامی) وی را در راه خواست هنری رهنمون شده است اگر چه هدف اول و غایی سخنان امیر بیان (ع) هدایت و راهنمایی به تعالیم والای اسلامی بوده ولی هنرنمایی حضرت در باب فصاحت و بلاغت که گویا رام ایشان شده بودند در رسیدن به آن هدف اصلی یاری همراه بوده است. چنان که در زمینه ادبیات امروزه نیز این گونه مطرح است که عقیده کلی و اصلی راهنمای کار خلاق (هنرمند) در مبارزه ای پر شور علیه هر چه پلیدی و پستی در زندگی و در فراخوان خلل ناپذیر برای آفرینش شکل هایی دیگر از حیات انسانی است (خرپنچنکو، ۱۳۶۴، ۱۵)

در بررسی ساختار زیبایی شناختی و کلیت خطبه مورد نظر در این پژوهش یعنی خطبه ۹۴ نهج البلاغه که خطبه ای اعتقادی، اخلاقی به شمار می رود معلوم گردید که آن پیرامون همان تفکر شکل گرفته و ایدئولوژی عموم مردم جامعه و توجه به قرآن و سنت و اهل بیت رسول خدا (ص) را رقم می زند و آن بزرگوار با دست یافتن به حداکثر آگاهی ممکن طبقه اجتماعی خود آن را به صورت خطبه ای ادبی بیان داشته است.

خاتمه:

در پژوهش حاضر که بررسی خطبه ۹۴ نهج البلاغه بر اساس ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن در دو سطح دریافت و تشریح اختصاص یافته بود نکاتی چند مشخص گردید که عبارتند از:

نظام ساختاری متن در هر کدام از ساختارهای تشکیل دهنده متن خطبه با پذیرش سیطره وصل، هماهنگ با محتوای شکل یافته حول محور اندیشه دینی یا همان جهان بینی گروه مبدع اثر حول همین محور در حرکت است.

ساختارهای آوایی، نحوی و دلالتی هم با پذیرش وصل هماهنگ با با روند حرکتی نظام ساختاری متن حول محور مذکور در حرکتند.

. همه ساختارهای متن خطبه در راستای وحدت ساختار کلی متن تحت تأثیر ساختار جهان‌بینی گروه اجتماعی ایشان شکل یافته است.

نتیجه‌گیری کلی:

با توجه به بررسی خطبه ۹۴ م نهج البلاغه که در این مقاله صورت گرفت [انتخاب خطبه ۹۴ به صورت تصادفی بوده است] و نیز مقاله جناب آقای دکتر چراغی و ش که خطبه دوم را مورد بررسی قرار داده ملاحظه می‌شود که در هر دو خطبه و در هر يك از ساختارها غلبه وصل بر قطع وجود داشته و این دو خطبه حول محوری واحد که همان اندیشه دینی بوده شکل گرفته‌اند. این مسئله می‌تواند بر وجود نوعی هماهنگی بین خطبه‌های نهج البلاغه دلالت داشته باشد، که بودن شك با بررسی سایر خطبه‌ها می‌توان صحت این موضوع (یا ادعا) را اثبات نمود.

کتابنامه

. نهج البلاغه.

. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *حقیقت و زیبایی*. تهران: مرکز.

. اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۶). *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*. اصفهان: نشر فردا.

. پوینده، محمدجعفر. (۱۳۸۰). *جامعه، فرهنگ، ادبیات لوسین گلدمن، تنودور آدورنو، ژان پیازه و ...* چ ۲. تهران: نشر

چشمه.

- . چراغی‌وش، حسین. (۱۳۹۰). «*تحلیل ساختار خطبه دوم نهج البلاغه در سایه ساختارگرایی تکوینی*». همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی. همدان.
- . خراپچنکو، میخائیل. (۱۳۶۴). *فردیت خلاق نویسنده و تکامل ادبیات*. ترجمه نازی عظیم‌ا. تهران: انتشارات آگاه.
- . شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *نقد ادبی*. تهران: انتشارات فردوس.
- . دیچز، دیوید. (۱۳۷۳). *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمد تقی (امیر) صدقیانی و دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: علمی.
- . زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *اوسطو و فن شعر*. تهران: امیر کبیر.
- . گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات؛ دفاع از جامعه‌شناسی رمان*. محمد جعفر پوینده. تهران: نشر نقش جهان.
- . (۱۳۸۲). *نقد تکوینی*. ترجمه و گردآوری محمد تقی غیاثی. تهران: نشر نگاه.
- . لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «*درآمدی به سخن کاوی*». مجله زبان‌شناسی. ش ۱۷. صص ۹-۳۹.
- . (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.